

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

نام مرحوم دکتر محمود افشار بزدی به خاطر خدمات ایشان به ادب و فرهنگ ایرانی همیشه بر تارک فرهنگ این سرزمین خواهد درخشید. این مرد بزرگ نه تنها در زمان حیات خود باتمام توان به این مهم اهتمام ورزید بلکه با به جا گذاشتن باقیات الصالحاتی به نام [بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار] هنوز بعد از وفات نیز نقش خویش را در جهت اعتلای فرهنگ اسلامی - ایرانی حفظ کرده.

وی در سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۶۱ بخش اعظم دارایی خود را وقف امور فرهنگی و ایرانشناسی نمود. موارد مصرف این موقوفات بنابر وقفنامه چنین است:

- ۱- تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوطه به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران.
 - ۲- کمک به انتشار مجله آینده.
 - ۳- اعطای جایزه جهت تشویق دانشمندان، دانش پژوهان، شعرا و نویسندگان در زمینه ایرانشناسی.
 - ۴- کمک مالی به کتابخانه های داخلی و خارجی و کمک به کسانی که راجع به فرهنگ و تاریخ ایران چه در داخل و چه در خارج تحقیق می کنند.
- مطابق بند سوم، هر ساله هیأت مدیره موقوفات، مجموعه کتب، مقالات، تحقیقات... و اشعاری که مطابق با اهداف موقوفات باشد، بررسی کرده و به بهترین آنها جوایزی اعطا می نماید.
- جوایز اهدایی به قرار زیر می باشد:

- ۱- جایزه نقدی
 - ۲- چاپ یکی از تألیفات برنده جایزه و یا کمک به انتشار تألیف او.
 - ۳- نامگذاری یکی از انتشارات موقوفه دکتر محمود افشار به نام برنده جایزه.
 - ۴- چاپ مجموعه مقالات تحقیقی مرتبط با زبان فارسی و با تاریخ ایران به نام برنده جایزه، مانند آنچه «جشن نامه» یا «نامواره» گفته شده است.
 - ۵- خرید مقداری از اثر برنده جایزه در صورتی که به مناسبت اثر مذکور برنده شده باشد.
 - ۶- تشکیل مجامع تحقیقاتی و ادبی به نام برنده جایزه و به ریاست او در زمینه مسائل زبان فارسی.
- از سال ۱۳۶۸ تاکنون پنج تن از اساتید به قرار زیر به دریافت جایزه نایل آمده اند:

- ۱۳۶۸- دکتر نذیر احمد، دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیگره (هندوستان).
- ۱۳۶۹- دکتر غلامحسین یوسفی، دانشمند ایرانی و استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد).
- ۱۳۶۹- دکتر امین عبدالمجید بدوی، دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی.

۱۳۷- دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، دانشمند ایرانی، همکار مرحوم علی اکبر دهخدا در موسس لغتنامه دهخدا.

۱۳۷۰- دکتر ظهور الدین احمد، دانشمند پاکستانی و استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور).

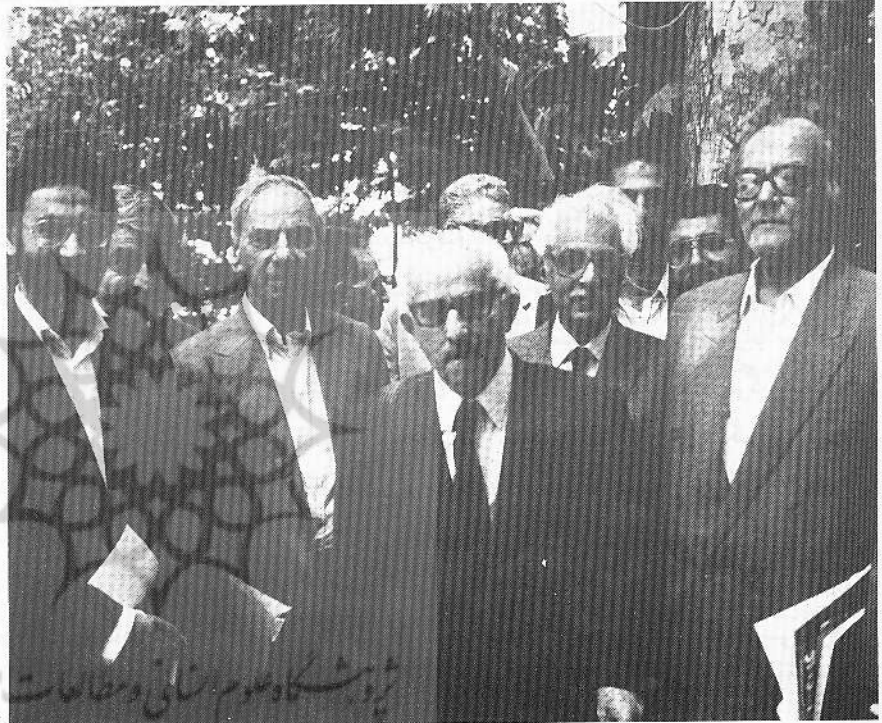
روز شنبه مورخ ۷۲/۳/۲۹ مراسمی به منظور تجلیل و اهداء جایزه به دو دانشمند اخیر الذکر، دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی و دکتر ظهورالدین احمد، مراسمی در باغ فردوس شمیران (از موقوفات دکتر افشار شامل ساختمان لغتنامه، موسسه باستانشناسی و کتابخانه) برگزار شد. این مراسم را که با حضور گروهی از دانشمندان و اساتید زبان و ادبیات فارسی برگزار شد، دکتر سیدجعفر شهیدی با سخنرانی کوتاهی آغاز نمود. در ادامه آقایان دکتر دبیرسیاقی و ظهورالدین احمد ضمن دریافت لوح تقدیر، به ایراد سخنان کوتاهی پرداختند. لازم به ذکر است که سخنرانی اصلی این مراسم به عهده استاد دکتر محمدتقی دانش پژوه بود. آنچه می خوانید، متن سخنرانی دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی در این مراسم است:

خطابه سپاس

به نام خداوند بخشاینده مهربان
حضار محترم! سروران گرامی!

در ادای سپاس نسبت به توجهی که به این ناچیز مبدول گشته است، ابتداءً ذکر نکته ای را خاضعانه و دور از ریب و ریا مبنی بر عدم استحقاق خود که مشمول چنین اكرامی باشد لازم می بینم، چه بسیاری از اهل فضل و کمال و شیفتگان زبان و ادب فارسی را در نقاط مختلف کشور می شناسم و بر احوال و درجه علاقه آنان به ادب فارسی آگاهی دارم و می دانم که کارهای ارزنده و تصانیف با ارج و تحقیقات سودمند و ترجمه های پرمغز و استوار، در نهایت دقت و

ظرافت و باریک اندیشی تهیته و تقدیم عالم ادب و زبان و هنر و علم کرده اند و یا آمادهٔ عرضه شدن دارند. این آثار ارزنده حاصل عمر عزیز آنهاست که صرف بیرون کشیدن مطالب از خلال کتابها یا سیر در سرزمینهای دور و نزدیک یا تحمّل سختیهای سفر برای یافتن کتابها و کتبه ها و اسناد و مدارک تاریخی و یا غوررسی و اندیشه در حلّ نکته های مشکل و دقیقه های دیرباب شده است و همه هم بدیع است و زیبا و رنگین که روح را غذا و چشم را روشنی و جان را فریبی می بخشد. پس حق این بود که از این ارجمندان که قطعاً نامشان و کارهایشان بر بیشتر جمع حاضران



یعنی دیوان منوچهری دامغانی، نظرات صائب و راهنمایهای سودمند و افاضات ارزندهٔ بسیاری از استادان عالیقدر و دوستان فاضل را با نام و نشان و ادای سپاس، ثبت شده می یابید و پس از پیوستن به محضر علامهٔ مرحوم علی اکبر دهخدا نیز با همین روش انس یافته و به راهنمایی ایشان در تألیف و طبع کتاب با ارج لغتنامه، این بزرگترین تألیف فارسی بعد از اسلام، کار گروهی را همراه دیگر همکاران ایشان داشته ام و پس از اتمام تألیف و طبع لغتنامهٔ دهخدا در تألیف و طبع لغتنامهٔ فارسی هم که شاید، عظیمترین کتاب لغت فارسی باشد که مؤسسهٔ لغتنامه با اصولی متین پی ریزی کرده است و همکاران ارجمند هر یک تألیف بخشی از آن را در عهده گرفته اند و تا کنون یازده مجلد آن از چاپ برآمده و نشر گردیده است و نزدیک به چهار برابر این تعداد نیز تهیته گشته و در انتظار طبع و نشر است، همین شیوه اعمال می شود.

طبیعی است که آثار مرتب بر کار گروهی نیز باید به جمع همکاران باز گردد نه به فرد، از این جهت نیز مؤیدی بر عدم استحقاق خود در این اکرام دارم، و از اینکه این نوبت بیرون از جمع یاران همکار قرار گرفته ام شرمسارم. شاید گرم عمیم و گذشت آن پاکدلان از خجلتم

و دست اندرکاران معلوم است و با درجهٔ استعدادشان آشنایی برهانند.

مدتها پیش که دست در کار تدوین و تنظیم مقالات مرحوم اقبال آشتیانی برای طبع داشتم، به مقالهٔ ایشان با عنوان «نسخ موصوّر جامع التواریخ رشیدی» رسیدم و شرح مُمتعی که آنجا دربارهٔ خواجه و تدابیر او آمده است.

حضار گرامی بهتر می دانند که کتاب جلیل القدر جامع التواریخ تألیف وزیر فاضل و حکیم با ذوق هنردوست و شاعر خوشخط خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وزیر غازان خان و البجایتو از ایلخانان مغول، اول کتابی است در تاریخ عمومی عالم که تقریباً به سبک و روشی که بعدها در ممالک غربی در تألیف تواریخ عمومی معمول گشته است به رشتهٔ تحریر درآمده و در تألیف آن از همهٔ علماء ملل متنوعه

دارند، برای ارج نهادن بر کار و کردارشان برگزیده می شدند، و اگر اختیار با بنده بود چنین می کرد تا شادی قلبی بیشتری داشته باشد، اما به دست این ناچیز اختیاری نبوده است، ناچار به رضا و سپاسگزاری بسنده می کنم و این تأکید را از آن جهت دارم که در کارهای ناقابلی که عرضه کرده ام، همه جا کوشیده ام که از جنبهٔ فردی به کار گروهی گراینده باشم زیرا اعتقاد دارم که کار گروهی یا کاری که انعکاسی از اندیشه ها و نظرات افراد مختلف در آن جمع شده باشد ثمرات بیشتر دارد و لغزشهای کمتر و اقبال و اعتماد جامعه بدان افزونتر خواهد بود، و به پیروی از همین تبت است که در نخستین کاری که پس از ختم دوران تحصیل عرضه کرده ام،



از چینی و مغول و هندی و یهود و کشیشان عیسوی اروپایی استمداد شده است و تاریخ کلیه اقوام آسیایی و اروپایی را از روی اطلاعات ایشان و منابع کتبی که توسط آن جماعت به فارسی برگردانده شده بود، در بردارد و در حقیقت تدوینی است بر اساس کار گروهی متقن و معتبری.

همپایه این اثر مهم و شاید مهمتر از آن تدابیری بود که خواجه در ایجاد ریع رشیدی در تبریز و جمع آوری کتابهای نفیس در کتابخانه بزرگ آنجا و وضع مقررات دقیق برای استنساخ و تذهیب و تجلید هر ساله نسخه های نفیس از آثار خود و ارسال آنها به شهرهای ممالک مختلف اسلامی و وقف املاک بسیار برای پرداخت هزینه های این کار عظیم، از جهات گوناگون اندیشیده بود.

در بررسی مقاله و عنایت به کوششهای خواجه رشیدالدین فضل الله خود را با یکی از وسیعترین اعمال خیری که در زمینه نشر آثار ادبی و هنری و علمی در دنیای اسلام صورت گرفته است و از آن اطلاع یافته بودم رو به رو دیدم، عمل خیر و اهتمامی که نمی تواند موجب انبساط خاطر و برانگیخته شدن حس تحسین و اعجاب و احترام کسی نشود و تأثیر عمیق و دیربایی در ذهن او نداشته باشد. همچنانکه تلخی ویران شدن و از هم پاشیدن آن آثار عظیم، با همه تدابیری که به کار رفته بود، در اندکمایه روزگار از خاطرها دیرگاهی زدودنی نتواند بود.

سالی چند پس از آن، در مقدمه یکی از مجلدات نامواره مرحوم دکتر افشار ضمن وقفنامه بنیادی که آن شادروان ایجاد کرده است به عبارت «تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران» و نیز در تکمله آن وقفنامه به عبارت «... مروج زبان در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور باشد و بویی از ناحیه گرای و جدایی طلبی ندهد و حمایت و ترویج از لهجه های محلی و زبانهای خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند»

برخوردم و بی اختیار باب مقایسه ای میان نیت خیر رشیدالدین فضل الله و این نیت خیر در ذهنم گشوده شد و با یکی از دوستان همکار در این باره بحثی کردیم و نظر ایشان را مؤیدی بر اندیشه خود یافتیم، چه آن عزیز، دیدی وسیعتر و

اندیشه ای عالیتر و عامتر و شاملتر در این نیت گمان می برد و بجا هم بود که ثمرات این نیت خیر گسترده تر است و از خطرات احتمالی برکنارتر.

حضار محترم بهتر می دانند که زبان فارسی که اساس ملیت و محور استوار قومیت ماست، دیری است که از بیخبری یا کوتاهی، از قلمرو وسیعی که داشته است عقب نشینی سریع دارد و محدودیتی نامطلوب می یابد و این خود خطری است همسنگ خطرها که از داخل و یا از خارج متوجه آن است.

روزگاری مردم شبه قاره در ترویج زبان فارسی و رونق بخشیدن بدان، بر مردم میهن اصلی این زبان پیشی و بیشی داشتند و طوطیان آن دیار از قند پارسی شکرشکن می شدند. نسخه فارسی کتابی آنجا نبود و یا بدان دیار برده نشده بود که زیور طبع نگرفته باشد. حمایت و تیمارداری از هنرمندان و نویسندگان و شاعران و صاحب ذوقان در دربارهای آن خطه پهناور از آنچه در وصف دربار امیران سامانی و خوارزمشاهیان معاصر آنان یا مأمونیان و بارگاه محمود و مسعود و ملکشاه و سنجر و آل کرت و دیگران از ملوک اطراف و توجهاتشان به ادب و هنر و شعر ثبت کتابها داریم پای کمی نداشت.

در رشته فرهنگ نویسی که این بنده مختصر تحقیقی در آن باره کرده است، آنچه در شاخه شبه قاره، هستی گرفته از لحاظ کمیت بیش از آن است که در خود ایران تألیف شده است و از نظر کیفیت هم اگر برتری نداشته باشد لااقل همترازی و برابری دارد. در شاخه آسیای صغیر نیز آثار ارزنده ای در این رشته عرضه شده است. در سرزمینهای دیگر نیز که جزء قلمرو زبان فارسی محسوب شوند، این کالای معنوی، بازاری گرم و پُررونق و با داد و ستد وسیع داشته است. سرزمینهایی که معلم زانشان سعدی شیرین گفتار با گلستانی پُر گل دماغ پرور و بوستانی پُریاحین جانفزا و فرح آور بود و نشاط آور جانهاشان مثنویهای سنایی و عطار و مولوی و برانگیزنده حس پهلوانی و حمیت و وطنداری و همت مردانه شان حماسه بزرگ و جاودانی استاد طوس و تسلی بخش خاطرشان از دودلیها و آرزوها غزلهای شورانگیز حافظ شیراز و تفأل زدن به دیوان وی.

در شهر کاشغر هیچ کتیبه و نوشته ای بر سنگ، یا گچ یا کاشی و چوب ندیدم که به فارسی نباشد. ابیات فارسی متضمن ماده تاریخ تعمیر شبستان مسجدی مجاور اعتکافخانه و مقبره خواجه آفاق (آفاق خواجه) سال ۱۳۴۹ هجری را همراه داشت.

زلال یعقوب، والی کاشغر که شعرها و ترانه ها و لطایف بسیار در حفظ داشت می گفت:

به روزگار جوانی ما اگر کسی می خواست
سری میان سرها درآورد و به مقام و منصبی
برسد و به اصطلاح آدمی بشود باید فارسی
می خواند و به همین مناسبت من به تاشکند
رفتم و فارسی آموختم و بیست و پنج سال است
با این مزیت والی این ولایتم.

آری ای ارجمندان! مقام زبان فارسی در دیار بیگانه چنین بود، اما نزدیک پنجاه سال است که این عزیز و عزت آن از یاد نزدیکان رفته است و عنایت دوران نیز بدان کاستی گرفته.

از این دریای پرگوهر معرفت که زمانی موجهای بلند آن از سویی به دریای چین می پیوست و از سوی دیگر به بحر سفید می رسید و از جانب دیگر تا دریای هند زبانه می کشید و در بازگشت، دُرهای منظم و لؤلؤهای منثور با خود می آورد، دیگر موجی بر نمی خیزد، موجها به آسودگی و آرامی میل کرده اند و بهتر می دانید که آسودگی موج عدم اوست.

جویبارهای زلال معرفت حاصل از اندیشه های عالی و نتایج مصنوعات هنری و ذوقی ساکنان آن قلمروها هم دیگر به هم نمی پیوندند که رودهای خروشان بسازند و این دریا را مایه ور سازند تا متقابلاً ابری پُر آب از آسمان آن دریا برخیزد و باران رحمتی بر سر آن تشنگان زلال معرفت بیارد. آثار ارزنده فارسی در کنج کتابخانه ها و مخزن مسجدها به امید دستی هستند که از آستین ما برآید و آنها را برگیرد تا زیر گرد و غبار قرون، مدفون نمانند. و پیداست اگر فرخنده هُمای نیز پروازی که بر بالهای نیرومند خود معارف اسلامی را تا سواحل دریای آرام برده است از نو سایه گسترتری نکند و ابری گرانبار از این بوم و بر برنخیزد و بر کوهساران آن نواحی نبارد،

اندک شمار چشمه های خُردی که اینجا و آنجا مانده است خواهد خشکید و معدود کانونها که هنوز اندک حرارت و گرمی دارند فسرده خواهد گشت. و مبادا آن روز که ناگزیر شویم از زبان خاقانی بشنویم که:

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد
وان نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
سرو سعادت از تف خذلان زُگال گشت
واکنون بر آن زُگال جگرها کباب شد

جا دارد اولیای امور توجه سریع و قاطع، البته با احتیاط و حزم در این مورد بفرمایند، تا آنچه برجاست محفوظ ماند و بیابد و به تدابیر خردمندانه گسترده و افزون گردد. و قطعی است که این توجه با زمینه های مساعدی که همه جا هست اثری مطلوب به دنبال خواهد داشت چه از یاد نباید بُرد که: «تا ریشه در آب است امید ثمری هست».

باری جمع کرام!

علامه مرحوم دهخدا با همت بلند خویش، لغت فارسی را تا زمانی خود و در حد امکان و توان جمع آورده و در عظیمترین تألیف فارسی دوران اسلامی تثبیت کرده است و نیت خیر شادروان دکتر محمود افشار یزدی برای حفظ و ترویج این سرمایه عظیم و گرانها در حد توانایی خود خردمندانه چاره اندیشی نموده است. بر روان این دو بزرگمرد درود می فرستیم. و از آنجا که مؤسسه لغتنامه دهخدا و بنیاد موقوفات دکتر افشار از حسن اتفاق یک اندیشه و همسایه افتاده اند، با مقدماتی که در ایجاد مرکز خیری برای نشر امور فرهنگی در شهر قزوین، شهر دهخدا، فراهم ساخته ایم امیدوار است که از برکات این مجلس پُرفیض نهالی که از همت بلند دهخدا و نیت خیر دکتر افشار پیوند گرفته و رسته باشد در آن شهر نشانیده آید، تا به روزگاران همایون درختی سایه گستر و بارور شود و بر دوام بماند. با سپاسگزاری مجدد از حضور شما و تشکر قلبی از همه کسانی که به نحوی دستی در تشکیل این اجتماع داشته اند مختصر عرایض خود را پایان می بخشم.